



حسین شکیب راد، دبیر نوجوانه، ۱۸ ساله که ۱۸ سالشه و به قول خودش در فصل نوجوونی زندگیش باقی مونده، **زهرا قربانی** که دبیرتحریریه نشریه است، با همه جوونیش، کلی سابقه کاری داره و همین باعث شده نوجوون ها رو خوب بشناسه. زحمت رنگ و لعاب ضمیمه نوجوانه هم که باعث شده مطالب خوندنی ترشن، روی دوش **محمد لوریه**، این هم از جناب عکاس: «احمد قجاوند».

ولی ضمیمه **نوجوانه** با همت کلی نوجوون و جوون تولید می شه که باید بگیم دم همشون گرم!

طنزنامه

سید سپهر
جمعه زاده



پنجره های مجازی

متوجه شوه، از پشت پنجره مان برویم. راه های مختلف تقلب را هم یادمان داد. او نقش پررنگی در زندگی مان داشت تا جایی که گاهی شک می کردیم فلان کار را ما خودمان انجام داده ایم یا کار او بوده است!!

بگذریم. پسرم! در آن دوره قرظینه هرکسی از پنجره خودش به جهان نگاه می کرد. پدرم از پشت پنجره شخصی اش در جلسات اداره بوق شرکت می کرد و مادرم گاهی پنجره اش را رو به کلاس های آشپزی می گشود. یک بار من به اشتباه پشت پنجره ای که مادرم می نشست که متأسفانه خاطرات گنگی از آن زمان در یادم مانده است. پنجره پدر اما حفاظ داشت. یک بار از حفاظ شکن استفاده کردیم. و ناگهان خود را وسط جلسه ستاد مبارزه با کووید-۱۹ یافتیم. این کووید-۱۹ نوه نتیجه همان کوویدهای قدیمی است. بخشی از خاطرات روزانه ام. امضا: شوهرعمه حکیم!

اینجای ماجرا حکیم حس کرد فرزندش حال طبیعی ندارد. حتی می توانست بوی خاصی را هم از او حس کند. تازه یادش افتاد که فرزند دلبنده نیاز مبرمی به سرویس بهداشتی داشت.

۱. این از همان مواردی است که نمی دانم چرا شوهرعمه جان جای من کاری را انجام داد!

بودیم، او کولر را خاموش می کرد یا در اوقاتی که ما حال پشت پنجره رفتن نداشتیم، پدر بزرگ پیر خود را جای خود می نشاندیم و خودمان می رفتیم پی کارمان. پدر بزرگ نیز مجبور بود در تمام آن مدت دستش را روی سبیلش بگذارد تا معلوم نشود که اوست. اما گاهی نیز پیرمرد از نقشش در نمی آمد و ملا گمان می کرد پشت پنجره یکی دارد به او فحش می دهد. لذا فردایش ملا آنچنان بلایی سرمان می آورد که نگو و نپرس! خب چه کند؟ نمی توانست. می فهمی؟ نمی توانست. آخر طرح خوب فاصله گذاری اجتماعی اجرا شده بود و اصلاً همین اتفاق فرهنگ فلک کردن را از حافظه مکتبخانه ها پاک کرد.

البته ما یک شوهرعمه هم داشتیم. با این که عمه ای نداشتیم ولی یک نر بود که همه صدایش می کردند شوهرعمه. از قضا در آن ایام او مهمان خانه ما بود. چرا که به هیچ گونه فاصله اجتماعی، عرفی و حتی قانونی معتقد نبود. او به ما یاد داد که چطور بدون آن که ملا

حکیم در قرظینه بود که فرزند خود را بی تاب یافت. خواست فرزند را پندی دهد و سخنرانی مبسوطی را آغاز کرد. پس از ساعتی حس کرد فرزندش هیچ توجهی به او ندارد و او را به اندازه میل خانه به حساب آورده است. حکیم میل حساب شده، لبخند تلخی زد و یک پس گردنی بر فرزند خویش نواخت و گفت: «چرا حواست نیست؟» فرزند، هندزفری هایش را از گوشش درآورد و تازه حکیم دریافت که فرزند سر کلاس آنلاین است و علت بی تابی او نیز نیاز مبرمش به سرویس بهداشتی است. برای همین فرصت را مهیا دید تا درباره دوران نوجوانی خود و تجربه مشابه آن دوران با شرایط کنونی صحبت کند.

پس رو به فرزندش کرد و گفت: «آری فرزندم، در زمان ما نیز با شیوع یک بیماری ناشناس، مکتبخانه ها را بسته بودند و مجبور بودیم ساعت ها با لباس های پلوخوری مان - البته منهای شلوارش! - پشت پنجره بنشینیم تا مَلائی مکتب از آن سوی خیابان و از لای درِ خانه اش به ما مباحث بسیار مهمی را آموزش دهد. مباحثی مهم که هم اکنون در جای جای زندگی مان خیلی به دردمان می خورد! نظیر دلیل انقراض سلسله آق قویونلوها، بررسی علل و چگونگی نشخوار در گاو، نقش شبکه آندوپلاسمی زیر دریاخته جانوری و از همه پرکاربردتر، تبیین جایگاه عدد π در هندسه اقلیدسی!

روزهایی را یادم می آید که پدرم درحالی که ما پشت پنجره خشک شده



جمعه

ضمیمه نوجوان

شماره ۹۴ اردیبهشت ۱۳۹۹

نوجوانه



پیام های خود را به پست الکترونیکی ضمیمه نوجوانه به نشانی زیر ارسال کنید.

info@jamejamdaily.ir



شماره پیامک ۳۰۰۱۱۲۲۳ نیز راه ارتباطی دیگر ما با شماست



سیده ریحانه امینی / تهران: زمان، معادلات زندگی را دستخوش تغییر می کند و دچار پیچیدگی. اما پاسخ همواره یکی است. در هر دورانی که باشی معنای زندگی است که تغییر نمی پذیرد.

محمد حسین نریمانی / اصفهان: گذر زمان علائق نسل ها را عوض می کند!

ماهان شهبازپور / ایلام: چرا جای عقل های نرم، درد دل را با سختی سنگ در میان می گذاریم؟!

عطیه ضرابی / تهران: ظاهر رفتار افراد را، با باطن افکارشان مقایسه کنیم!

علیرضا عالی بیگی / آذربایجان شرقی: پدر! حیوانات را بی خیال! بیا «لایک» شکار کنیم!

عاطفه ملکی: باورهای ما فرسخ ها تغییر خواهد کرد، اگر درد ما «عدم درک درست» بماند....

فاطمه کریمی / خمینی شهر: تو که باشی، دنیای کوچکم چنان بزرگ می شود که بین مرگ و زندگی فاصله خواهم داشت...

بیبتا متین کیا / تهران: باورهای انسان قابل تغییر است؛ مراقب باشید بعضی از آنها مضر نباشند!

مریم امام / تهران: شکاف پارینه نسلی!

امیر علی حبیبی / زرنده کرمان: شکاف بین نسل من و پدرم به اندازه غار تنهایی منه، همین قدر بی پایان.

فاطمه زهرا برومندنیا / تهران:

پدر اولیه: پسر! بالاخره وقتش رسیده پرتاب نیزه بیاموزی؛ خود را آماده کن و نیزه را صیقل ده تا...

پسر اولیه: پدر! همیشه لینک کلاسو بفرستین؟

کوثر ربیعی / تهران: اشاره مستقیم به شکاف نسل ها. فاصله تفکر نسل قدیم و جدید

مجید رونقی / زنجان: هرچیزی که به آن رسیده ایم یک روز رویای کسی بوده است.

و این هم عکس مربوط به شماره بعد



شماره تلفن های پدیش
۴۹۱۰۵۰۰۰
۲۳۰۰۴۰۳۲
امور آگهی های روزنامه جام جم

فاکتور خرید سیلندر به شماره 970776274 پژو ۴۰۵ به شماره موتور 12489066659 به نام یعقوب عابدی بالاگفشه مفقود گردیده و درخواست صدور المثنی از شرکت ایران خودرو دارد.

سند برگ سبز خودرو پراید، مدل ۸۶، رنگ قرآبی، به شماره انتظامی ۵۵۶ ج ۸۸-ایران ۴۶، شماره موتور 2143087 و شماره شاسی S1412286384556 به نام حسین نصرتی سیاهمزی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است

سند برگ سبز و سند کمپانی خودرو پراید، مدل ۸۰، رنگ سفید، به شماره انتظامی ۵۸۷ ط ۲۱-ایران ۸۲، شماره موتور 00263610 و شماره شاسی S1442280162962 به نام فاطمه خاندوزی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است

سند مالکیت خودرو پژو 405 GLX، مدل ۱۳۸۲، به رنگ: نوک مدادی، به شماره انتظامی: ۷۶۲ ط ۹۳-ایران ۶۷، شماره موتور: 22568207764، شماره شاسی: 82007066. به مالکیت: زهرا هروی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

خودرو هاچ بک - سواری سیستم امویام تیپ: ۱۱۰۵ مدل ۱۳۹۵ رنگ سفید روغنی شماره پلاک: ۳۵-۳۸۵ ۲۹۱ شماره موتور: MVM371FBHG004864 و شماره شاسی: NATEBAPM6G1003902 به نام محمد ولیزاده مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.